

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بررسی و مقایسه قابوسنامه و انیس الناس (تحریری دیگر از قابوسنامه)
(با تکیه بر تحول زبان)
(علمی - پژوهشی)*

سودابه بخشایی^۱، دکتر اکبر صیادکوه^۲

چکیده

قابوسنامه از آثار برجسته نیمه دوم قرن پنجم هجری است و یکی از شاهکارهای ادب تعلیمی به شمار می رود که بسیاری از آداب اجتماعی و فرهنگ کهن ایران را دربردارد. از زمان نوشتن قابوس نامه تا دوره های متأخر، آثار فراوانی به پیروی از این کتاب نگاشته شده است؛ یکی از این آثار که در دوره تیموری نوشته شده و کمتر در حوزه های پژوهشی از آن سخن به میان آمده، «انیس الناس» از نویسنده ای کمتر شناخته شده به نام «شجاع» است که در سال ۸۳۰ هجری نگارش یافته و به کتابخانه شاهرخ عرضه گردیده است. بررسی و مقایسه موضوعات و محتوای این دو اثر و نحوه تأثیر پذیری صاحب انیس الناس از شیوه عنصرالمعالی، همچنین چگونگی تحولات عناصر زبانی در طول این مدت زمان (در نثر فارسی)، مهم ترین موضوعاتی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. بر اساس بررسی انجام شده، انیس الناس «تحریری دیگر از قابوسنامه» است، ولیکن زبان تقلیدی مؤلف آن، زبانی مُرده و ایستا است، درحالی که زبان اصلی و روایی او، زبانی زنده و پویا است که در متن مقاله به سبب های آن اشاره شده است.

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۲۴

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) -Email: sodabebakhshae@yahoo.com
۲- دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز -E-mail: ak_sayad@yahoo.com

واژه های کلیدی: قابوسنامه، انیس الناس، ویژگی های زبانی، تغییر و تحولات زبان، عوامل مؤثر در تغییر شکل زبان.

۱- مقدمه

قابوسنامه یا نصیحت نامه از مهمترین کتب منشور پارسی بازمانده از دوره اسلامی پیش از مغول است که به خامه توانای «امیر روشن ضمیر» عنصر المعالی کیکاوس در نیمه دوم قرن پنجم به رشته تحریر درآمده است. ارزش خاص این کتاب اشتمال آن بر آداب و رسوم کهن ایرانی (مهمانی رفتن، غذا خوردن، ...) و ذکر گوشه هایی از تمدن کهن ایرانی است که جز در قابوسنامه در منابع دیگر دیده نمی شود. ملک الشعراى بهار آن را «مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول خوانده است» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۴). دید واقع نگرانه عنصرالمعالی به زندگی همراه با شیوه بیان رسا، نثر سلیس و نگارش مطبوع کتاب و همچنین صراحت گفتار و ژرف اندیشی و نکته یابی مؤلف باعث گردید که این اثر گرانبدر طی قرن ها مورد توجه و اقبال فارسی نویسان و اندیشمندان فراوانی واقع گردد و اذهان عده کثیری از محققان و صاحب نظران را به خود معطوف دارد. از جمله شخصیت های بزرگی چون سعدی، «به اندرزها و سفارش های عنصرالمعالی پای بند بوده و گویا در آفرینش آثار خود بیشتر سفارش های مورد نظر عنصرالمعالی را اجرا کرده است» (صیادکوه، ۱۳۹۰: ۱۰۰). همچنین شاعران و نویسندگانی چون سنایی، نظامی، عطار، قاضی حمیدالدین، نصرالله منشی، نظامی عروضی، امیرخسرو دهلوی، عبدالرحمن جامی و... در شمار بزرگانی هستند که در آثار خود از مطالب و حکایات و نکته های قابوسنامه به شیوه های گوناگون بهره برده اند. از دیگر کتبی که به تأثیر از شیوه قابوسنامه تألیف گردیده و پیوند استوارتری نیز با آن دارد یا به عبارتی «تحریری دیگر» از آن است، کتابی است متعلق به عصر تیموری (قرن نهم) با عنوان «انیس الناس»، تألیف نویسنده ای کمتر شناخته شده به نام «شجاع» که بنابر اشاره خود، جدش پسر عموی شیخ ابواسحاق اینجو بوده است. در این پژوهش، علاوه بر معرفی مختصر انیس الناس و نویسنده آن، ابتدا مقایسه محتوایی و موضوعی این کتاب با قابوسنامه صورت گرفته است؛ سپس به منظور نشان دادن

سیر تحول زبان فارسی، ویژگی‌های زبانی این دو اثر را در سطوح مختلف بررسی و به تغییر و تحولاتی که عناصر زبان فارسی در این مسیر از سرگذرانده، اشاره شده است. شایان ذکر است که گسترش دامنه موضوع ایجاب نموده که با رعایت اختصار، به مهم‌ترین ویژگی‌ها و برجسته‌ترین وجوه افتراق و اشتراک دو اثر پرداخته شود.

۱-۱- بیان مسئله

قابوسنامه و انیس الناس دو اثر مشابه بازمانده از گنجینه ادب پارسی هستند که از دو دوره متفاوت به دست ما رسیده است. این دو اثر، هم در موضوعات و هم در محتوای مطالب، مشابهت‌های فراوانی دارند. با توجه به صبغه تقلیدی انیس الناس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این کتاب در ویژگی‌ها و ساختارهای زبانی هم با قابوسنامه شباهت دارد؟ یا به عبارتی زبان نگارنده انیس الناس، متأثر از زبان و شیوه بیان عنصرالمعالی بوده است یا خیر؟ همچنین با گذشت مدت زمان چهار قرن از تألیف قابوسنامه تا قرن نهم، عناصر زبان فارسی تحت تأثیر چه عواملی دگرگون شده است؟ و این تغییر و تحولات به چه شکلی صورت گرفته است؟

این پژوهش با رویکردی مقایسه‌ای سعی دارد برای هریک از پرسش‌های مطرح شده پاسخی در حدّ و اندازه این مقاله بیابد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره قابوسنامه تاکنون پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که اغلب مسائل اخلاقی و تربیتی، سیاسی و اجتماعی و همچنین مضامین مشترک قابوسنامه را با دیگر آثار در بر گرفته است؛ از جمله: غروی (۱۳۴۳)، «تعلیم و تربیت در قابوسنامه»؛ مقدّس جعفری (۱۳۷۶)، «مفاهیم اجتماعی در قابوسنامه»؛ ترابی (۱۳۸۱)، «آموزه‌های سیاسی در قابوسنامه»؛ نظری (۱۳۸۱)، «مضامین مشترک قابوسنامه و آثار سعدی»؛ صیادکوه (۱۳۹۰)، «سفارش‌های عنصر المعانی در آیین شعر و شاعری، آویزه گوش سعدی» و... همچنین مجموعه مقالاتی نیز با موضوعات متنوع در اولین همایش

منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد گنبد کاووس، سال ۱۳۹۱، دربارهٔ قابوسنامه به چاپ رسیده که از طریق www.civilica.com قابل دسترسی است. اما دربارهٔ «انیس الناس» و مؤلف آن، تحقیق و پژوهشی به طور مستقل صورت نگرفته و ذکر این متن و نویسندهٔ آن در مآخذ قدیم نیز کمتر به چشم می‌خورد و یا دست کم تاکنون از دید نگارنده پنهان مانده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

بخش بزرگی از میراث ادبی ایران را متونی تقلیدی تشکیل داده که غبار گمنامی آنها را پوشانده و شهرت و ماندگاری کمتری نسبت به آثار اصیل و خلاقانه داشته‌اند؛ درحالی که مطالعه و بررسی این گونه آثار و مقایسهٔ آنها با نوع ادبی مشابه خود، نه تنها شیوه‌ای مناسب برای شناخت و درک بهتر آنهاست، بلکه جهت ارائهٔ ویژگی‌های زبانی و سبکی متون در هر دوره و سیر تحول زبان، مؤثر خواهد بود. بنابراین در چنین مواقعی پرداختن به این گونه مباحث از پژوهش‌های ضروری است که نتایج تازه‌ای را نیز به همراه خواهد داشت.

۲- بحث

از آنجا که امیرعنصرالمعالی و قابوسنامه به اندازهٔ کافی در میان پژوهشگران و جامعهٔ فرهنگی ما شناخته شده است، بنابراین از توضیح دربارهٔ ایشان و اثر وی چشم پوشی شده و ابتدا به معرفی کتاب انیس الناس پرداخته می‌شود. سپس در بخش دوم، محتوای دو کتاب را که شامل ابواب و موضوعات و نمونه‌هایی از متن دو کتاب است مقایسه نموده، و در بخش سوم این فصل، به تحلیل و بررسی ویژگی‌های زبانی هر دو اثر و چگونگی تغییر و تحولات عناصر زبانی پرداخته می‌شود.

۲-۱- معرفی انیس الناس

انیس الناس متنی است مشتمل بر بیست فصل (باب) و حاوی مباحث اخلاقی و تربیتی، یعنی مجموعه‌ای است از دو رشته‌ای که در تمدن اسلامی به سیاست مدن و تدبیر منزل، شناخته می‌شود. طرح کلی آن بر بنیاد قابوسنامه است و برخی از مضامین و مطالب آن نیز علاوه بر قابوسنامه، از کتاب‌های معروف دیگری مانند کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، اخلاق ناصری، مثنوی مولانا، خمسه نظامی برگرفته شده است. قسمت‌های مستند کتاب، حکایات و یا اطلاعات مختصری است که نویسنده از عصر خود بیان می‌کند و نثر آن مزین به اشعار شاعران طراز اولی چون فردوسی، سعدی، اوحدی و آثار و اشعاری از این دست می‌باشد. مؤلف، شعر هم می‌سروده و ابیاتی هم از خود در مطاوی کلام آورده است. وی صریحاً در سبب تألیف کتاب نوشته است: «[عقل و بخت] گفتند که در باب آداب معیشت دنیا و شروط ملازمت اکابر کبری و ...، کتابی در اخلاق انشاء کنی به رسم کتب خانه آن حضرت ... و چیزی که در کتب اهل حکمت دیده بود و آنچه به تجربه معلوم کرده، اکثر به عبارت خویش ارتباط و انضمام داده، رعایت حُسن عبارت نموده و ... این کتاب مؤلف محرر گردانید مشتمل بر بیست فصل و نام آن انیس الناس نهاد» (شجاع: ۱۳۵۶: ۱۱). ظاهراً فصل بیستم کتاب (باب احوال عواقب احوال اندیشیدن)، از بین رفته و در نسخه موجود تا نیمه‌های فصل نوزدهم دور از گزند باقی مانده است.

این کتاب متأثر از انشای امیرعنصرالمعالی، برای خزانه ابوالفتح ابراهیم سلطان (۸۱۷-۸۳۸)، فرزند شاهرخ، نوشته شده و به نام وی به کتابخانه شاهرخ عرضه گردیده است. تنها نسخه خطی باز مانده از آن نیز همان است که با مُهر کتابخانه شاهرخ در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۳۵۰ شمسی به کوشش روان شاد استاد ایرج افشار تصحیح و سال ۱۳۵۶ شمسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، آن را چاپ و منتشر کرده است.

۲-۲- بررسی و مقایسه محتوایی

۲-۲-۱- مقایسه ابواب و موضوعات مشترک انیس الناس و قابوسنامه

انیس الناس	قابوسنامه
فصل اول: در باب آداب نصایح حکما فرزندان را.	باب هشتم: اندر یاد کردن پندهای انوشیروان عادل.
فصل دوم: در باب آداب دوست گزیدن و شرط آن.	باب بیست و هشتم: اندر آیین دوست گزیدن دوستان.
فصل سوم: در باب آداب زیستن با دشمن و شرط آن.	باب بیست و نهم: اندر اندیشه کردن از دشمن.
فصل چهارم: در باب آداب جمع کردن اموال و شرط آن.	باب بیست و یکم: اندر جمع کردن مال.
فصل پنجم: در باب آداب تجارت.	باب بیست و دوم: اندر تجارت کردن.
فصل ششم: در باب آداب عشق ورزیدن و شرط آن.	باب چهارم: اندر عشق ورزیدن و رسم آن.
فصل هفتم: در باب آداب شراب خوردن.	باب یازدهم: اندر شراب خوردن و شرط آن.
فصل هشتم: در باب آداب مطالبه و محاوره و نرد و شطرنج.	باب سیزدهم: اندر مزاح کردن و نرد شطرنج باختن.
فصل نهم: در باب آداب تجمل و خانه خریدن.	باب بیست و چهارم: اندر خانه و عقار خریدن.
فصل دهم: در باب آداب زن خواستن.	باب بیست و ششم: اندر زن خواستن و شرایط آن.
فصل یازدهم: در باب آداب تربیت فرزند و طریق سلوک ایشان با والدین.	باب بیست و هفتم: اندر فرزند پروردن و آیین آن. باب پنجم: اندر شناختن حق پدر و مادر.
فصل دوازدهم: در باب آداب برده خریدن و شرط آن.	باب بیست و سوم: اندر برده خریدن و شرایط آن.
فصل سیزدهم: در باب آداب مهمانی و شرط آن.	باب دوازدهم: اندر مهمانی کردن و مهمان شدن.
فصل چهاردهم: در باب آداب امانت نگاه داشتن و شرط آن.	باب بیست و دهم: اندر امانت نگاه داشتن.

فصل پانزدهم: در باب آداب عقد و عقوبت و حاجت خواستن.	باب سی ام: اندر عقوبت کردن و عفو کردن.
فصل شانزدهم: در باب آداب شناختن اسپان و شرط آن.	باب بیست و پنجم: اندر اسب و چهارپای خریدن.
فصل هفدهم: در باب آداب محاربه و معارضه و خدعه و شکار و چوگان زدن.	باب بیستم: اندر آیین حرب، باب نوزدهم: کارزار کردن، باب هجدهم: اندر نخجیر کردن و رسم آن و اندر چوگان زدن و شرط آن.
فصل هجدهم: در باب آداب ندیمی و ملازمت.	باب سی و هشتم: اندر آداب ندیمی کردن.
فصل نوزدهم: در باب آداب پیری و جوانی.	باب نهم: اندر تربیت پیری و جوانی.

۲-۲-۲- مقایسه متن دو کتاب

در این بخش از مقاله به مقایسه بخش‌هایی از این دو اثر می‌پردازیم که بیانگر

تأثیرپذیری صاحب انیس الناس از قابوسنامه می‌باشد:

انیس الناس	قابوسنامه
«تا تعاقب لیل و نهار باشد از تغییر حالات عجب مدار» (شجاع، ۱۳۵۶: ص ۱۴)	«تا روز و شب آینده و رونده است از گردش حال‌ها شگفت مدار» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ص ۵۱)
«از کاری که پشیمانی خورده باشی دیگر متعرض آن مشو» (همان: ۱۴)	«چرا مردمان از کاری پشیمانی خورند که از آن کار دیگری پشیمانی خورده باشد؟» (همان)
«آنچه نایاب باشد مجوی تا تورا دیوانه سار نشمرند» (همان: ۱۵)	«اگر خواهی که تورا دیوانه سار نشمارند، آنچه نایافتنی بود، مجوی» (همان: ۵۴).
«چون مهمان را به خانه آوری، ایشان را استقبال می‌نما و اظهار بهجت و خوش دلی می‌کن، و رعایت هر کس چنانکه لایق و سزای اوست به جای آر» (همان: ۲۷۳)	«و چون مهمانان در خانه تو آیند هر کسی را پیشباز همی رو و تقریبی همی کن اندر خور ایشان و تیمار هر کسی به سزا همی دار» (همان: ۷۱)

یکی از ویژگی‌های نثر انیس الناس، ناهم‌واری و عدم تعادل زبان مؤلف در شیوه تحریر است؛ بدین معنی که نویسنده هرگاه مطالب و حکایاتی را از قابوسنامه نقل می‌کند، زبان و شیوه بیان او، آگاه یا ناخود آگاه، به زبان قابوسنامه بسیار نزدیک و با اختلافات اندکی به همان سبک و شیوه (مرسل) نگاشته شده است؛ اما حکایات مربوط به زمان خود یا دیگر مطالبی را که از قول خود روایت می‌کند، متمایل به نثر مسجع و متکلف و آکنده از اصطلاحات و واژه‌های عربی متداول در زبان قرن نهم است؛ مثال: «روزی مؤلف کتاب که از جمله مفلسان زمان و از زمره برانداختگان خان و مان است در حضور بزرگی غنی اظهار سخایی و وعده عطایی با بینوایی می‌نمود... هر چند از سایه سلطنت مآب و آفتاب عالمتاب معروض علیه کتاب رفاهیت حال و فراغ بال و مقاصد آمال حاصل، اما به سبب اختلال احوال، گاه از بیم قرض خواه بر مقتضی «المفلس فی امان الله» در پناه اله می‌گریزد و به ناچار با آن نابکار ناسازگار نمی‌ستیزد.» (شجاع، ۱۳۵۶: ۳۲۱)، «... و چون خیر آن حضرت عام، و فیضش مستمر و علی الدوام و برخلاف مراد و مقصود او هرگز از خلق منقطع و مرتفع نه. هر آینه دایم الاوقات محزون و ملول و پیوسته به ایدای خلق مشغول!» (همان: ۲۶۳)

اما عباراتی را که از قابوسنامه اقتباس نموده، دارای سبکی متفاوت و به سبک قابوسنامه بسیار نزدیکتر است: «و جهد کن تا در سرما و گرما و گرسنگی و تشنگی خو کنی و عادت نمایی و در تن آسانی و آسایش اسراف مکن تا اگر وقتی ضرورتی پیش آید و حادثه‌ای روی نماید به تنگ نیایی و بی رنج بگذرانی.» (همان: ۱۳۲) و (ن.ک: عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۷۰)

۲-۳- بررسی و مقایسه ویژگی‌های زبانی

در این بخش از مقاله با توجه به همانندی‌هایی که از حیث موضوع و نوع ادبی این دو اثر وجود دارد، به منظور نشان دادن سیر تحوّل زبان فارسی، ویژگی‌های زبانی این دو اثر در سطوح مختلف بررسی می‌گردد.

۲-۳-۱- کاربرد واژه‌ها و مفردات عربی

روش انشای عنصرالمعالی در قابوسنامه شیوه نثر ساده فارسی است که در قرن چهارم و پنجم معمول نویسندگان بوده است و باید آن را در کهنگی زبان و علاقه مؤلف به آوردن بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات و ترکیبات به صورتی که در زبان فارسی اوایل قرن پنجم متداول بوده است، بدانیم (صفا، بی تا: ۳۴۰). با وجود نفوذ روز افزون لغات و اصطلاحات عربی به زبان فارسی در آن عصر، عنصرالمعالی «سعی داشته تا بتواند لغات تازی مصطلح را هم به پارسی ایراد کند و از روی تعمد پیرامون لغات و الفاظ تازی نگشته است، گذشته از لغات تازی مصطلح هر علم و فن و پیشه، مانند مصطلحات فلسفه، نجوم، هندسه، طب و شعر و غیره، و لغاتی که در کتب آن عصر دایر و جاری بوده است و از آوردن آنها گزیری نبوده، باقی لغات کتاب، پارسی است» (بهار، ۱۳۸۶: ۲/ ۱۲۸-۱۲۹). البته عنصرالمعالی خود نوشتن به پارسی دری مطلق را خوش نمی‌داشته و در باب سی و نهم کتاب (آیین دبیری و شرط کاتب) به فرزند خود سفارش می‌کند که «به پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود، خاصه پارسی دری که نه معروف بود آن خود نباید نشست به هیچ حال که خود ناگفته بهتر از گفته بود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۰۸)

پاره ای از لغات و مفردات عربی رایج در قابوسنامه عبارتند از: «مضاحک، محاکی، خطیب عدول، حق الملک، سلیم القلب،... و لغات عربی مربوط به علوم مانند: بعدالنور، بعدالاتصال، دفع التدبیر، دفع الطبیعه، متقارب، مجتث،...».

با بررسی میزان کاربرد لغات عربی در دو باب مشابه از قابوسنامه و انیس الناس می‌توان گفت که درصد لغات تازی در قابوسنامه به صدی ده لغت است و در انیس الناس که قریب به چهار قرن بعد از آن نگاشته شده، صدی ۳۵ لغت، یعنی ۳,۵ (سه و نیم) برابر قابوسنامه. البته همان طور که در سطور قبل نیز بدان اشاره شد به علت ناهمواری و عدم تعادل در سبک و شیوه نگارش انیس الناس، گاهی این رقم تا چندین برابر نیز افزایش می‌یابد به گونه‌ای که در بعضی از سطور جز حروف و افعال، واژه فارسی دیگری به چشم نمی‌خورد، مانند: «و سبب بطیء انس و کثرت مخالطت و محبت از صداقت اخص و عشق

که افراط محبت است از محبت اخص، و علت عشق یا فرط لذت شهوانی بود یا فرط طلب ملاقات و رویت جمالی یا خیالی، بود» (شجاع، ۱۳۵۶: ۱۵۲).

یکی از ویژگی‌های انیس الناس کاربرد ترکیبات یا جملات عربی مرکب است که با بسامد بسیار بالایی به کار رفته است؛ (این ترکیبات به غیر از امثال و احادیث و آیات است که در مطاوی کلام به کار رفته‌اند) همچون: المأمور معذور، اقصى الغایة و اعلى النهایة، ممکن الذفع، من حیث المجموع، بین السواد و الحمره، دائم الاوقات، کماقال، کماقیل، و... . به طور کلی این الفاظ بدون تکرار بیش از ۱۵۰ مورد در انیس الناس به کار رفته‌اند که در مجموع با حسب تکرارها قریب به ده برابر موارد مشابه در قابوسنامه هستند.

۲-۳-۲- واژه سازی و مشتقات

«زبان فارسی در شمار زبان‌های ترکیبی است. بر خلاف زبان عربی که از زبان‌های اشتقاقی می‌باشد، ترکیب در این زبان نقش اساسی دارد. در زبان فارسی برای اینکه از واژه‌ای، کلمه یا اصطلاح جدید بسازند، پیشوند یا پسوند و یا کلمه یا اجزایی به اول یا آخر آن می‌افزایند. کلمه مرکب در میان همه انواع هفت گانه کلمات (فعل، اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف، شبه جمله) دیده می‌شود» (احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

در قابوسنامه علاوه بر وفور کلمات بسیط، برای ساختن واژه‌های جدید از ترکیب انواع کلمات با یکدیگر استفاده شده است، از جمله: ترکیب «وند» ها با اسم، اسم با اسم، اسم با فعل، اسم با صفت، و... عنصر المعالی برای ساختن کلمات هم ریشه یا مشتقات، اغلب از ریشه افعال و اسم‌های فارسی، استفاده می‌کند؛ از قبیل: «شناسنده، ناشناس، شناس (شناخت)، شناخته» (عنصر المعالی، ۱۳۷۸: ۱۰)، «روزی خوار، روزی پرور، روزی دهنده، روزی ده» (همان: ۱۵-۱۴) و گاهی بندرت مشتقات عربی استفاده کرده است: «منقوش، نقاش» (همان: ۱۰)، «قسمت، قسام...» (همان: ۶۸).

واژه‌های مرکب حجم کثیری از واژه‌های قابوسنامه را تشکیل می‌دهند که از بین آنها تنها به چند مورد اشاره می‌گردد: مانند: «دراز زندگانی، فراخ نان و نمک، خداوند فروش، اندر وقت، برگراف، یاد کسی گرفتن، به شغل کردن، به مزدور گرفتن، ...».

در انیس الناس نیز واژه‌های مرکب به شکل‌های گوناگون ساخته شده است، با این اختلاف که در قابوسنامه کلمات هم ریشه، غالباً از مشتقات فارسی هستند اما در انیس الناس، بسامد مشتقات عربی تا اندازه‌ای است که می‌توان آن را به عنوان صنعت «اشتقاق» یا «جناس اشتقاق» از مهم‌ترین مختصات لفظی این اثر به حساب آورد؛ مثال: «چون آن جماعت قابل نامقبول به سبب عدم قابلیت از توجیه این تقبل و تنسیق این تکفل عاجز بودند» (شجاع، ۱۳۵۶: ۳۲۵)؛ موارد دیگر همچون: «حصول، تحصیل، حاصل» (همان: ۸۸)، «بايع، مبايعت، بيع» (همان: ۱۲۹، ۱۳۰)، «استحقاق، مستحق» (همان: ۲۶۰)، ...

۲-۳-۳- مترادفات و معادل سازی

در قابوسنامه اگر واژه یا ترکیبی عربی به کار برده شود، بلافاصله در همان جمله معادل فارسی آن را بیان می‌کند؛ مانند: «ایشیت و کیفیت و کمیت و لمیت و سبب یعنی که چیستی و چونی و چندی و چرایبی و بهانه» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۵۸)، «بر بی رحمتان رحمت مکن و بخشایش مکن...» (همان: ۲۲۸) و یا مواردی مثل: «پیشه، صنعت» (همان: ۲۴۱)، «معبّر و خوابگزار...» (همان: ۴۴-۴۵)؛ احتمال می‌رود که عنصرالمعالی از طرفی برای تأیید و تفهیم معنی لغات و جملات پیشین و از طرف دیگر جهت پرهیز از ترک لغات و واژه‌های اصیل پارسی بدین شکل معادل سازی نموده باشد. کاربرد این گونه معادلات و مترادفات، در دیگر کتب قرن چهارم و پنجم نیز متداول بوده است. بدین شکل که گاهی ابتدا لفظ عربی سپس معادل فارسی ذکر شده و یا برعکس ابتدا لفظ فارسی و بعد از آن معادل عربی همان واژه آمده است. نمونه این گونه مترادفات در کتاب «دانشنامه علایی» یا «رساله نبض» منسوب به شیخ الرئیس، بوعلی سینا مشاهده می‌شود. شواهدی از دانشنامه علایی: «این را فوق التمام گویند، زیرا که بیش از تمام است.» (ابن سینا، ۱۳۸۳

(۱۷)، «حال متقدمی و متأخری که پیش و سپس بود...» (همان: ۵۰). شاهد از رساله نبض: «یکی تن که وی را به تازی بدن و جسد، دُدیگر جان که وی را روح خوانند و سیوم روان که وی را نفس خوانند»، «و علم نبض که رگ خوانند ... و علم آب که تفسره خوانند.» (به نقل از بهار: ۶۱-۶۰ / ۲) روش مترادف سازی یا معادل سازی که در کتب نثر دوره های بعد نیز با کمیّت و کیفیت های مختلف، و با اهداف گوناگونی کاربرد داشته، نقش مهمی در واژه سازی، جانشینی واژه ها و به طور کلی در تحوّل زبان فارسی ایفا نموده است.

در انیس الناس گاهی همچون قابوسنامه واژگان عربی را ذکر کرده سپس معادل فارسی را به دنبال آن می آورد و یا برای یک واژه یا ترکیب عربی معادل یا مترادف عربی آن را اضافه می نماید؛ مثال: «پس به سرعت و زودی به آن ذخیره آخرت باید اندوخت» (شجاع، ۱۳۵۶: ۱۰۸)، «به بذل آن محتاج و نیازمند نخواهی شد» (همان: ۱۰۴)، «پس به فقدان و عدم آن بسیار دلتنگ مشو» (همان: ۱۰۷). از دیگر شواهد: (بی طاقتی، بی تحمّلی)، (حلیم و بردبار)، (همان: ۳۶۱)، (ابدی، باقی)، (ضایع، فانی) (همان: ۱۰۴) و ... استعمال پیاپی این گونه مترادفات، جملات را از حالت ایجاز به اطناب سوق می دهد؛ به عبارت دیگر، یکی از جمله عوامل اطنابی شدن کلام، کاربرد مترادفات در جملات است.

۲-۳-۴- تغییر افعال ساده به افعال مرکب

در قابوسنامه افعال ساده ای به کار رفته اند که بعدها دچار دگرگونی شده و به صورت فعل مرکب تغییر شکل داده و گاهی در معنایی تازه تر و متفاوت به کار رفته اند؛ از قبیل: درودن= درو کردن: «چون غله سپید گشت اگر ندروند، خود بریزد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۵۹)، پساویدن= لمس کردن = دست زدن= دست مالیدن: «چنان درشت نباش که هرگز به دست نپساوندت» (همان: ۳۷) و دیگر نمونه ها مانند: چخیدن = ستیزه کردن / رفتن = رفتار کردن / جهانیدن = رهایی و نجات دادن / چمیدن = کوشش و تلاش کردن و ... پاره ای از این گونه افعال تا قرن هفتم رایج بوده (از جمله در گلستان سعدی) و از آن دوره به بعد از رواج آنها کاسته شده است، به گونه ای که در انیس الناس تنها چند مورد از این افعال

دیده می‌شود؛ از قبیل: گذاردن (ترک کردن، کنار نهادن): «بذل و سخاوت بگذار تا زمانی که توانگر گردی.» (شجاع، ۱۳۵۶: ۱۳۶) و افعالی چون: شاید (شایسته بودن)، سزد (سزاوار بودن)، فرمودن (بر عهد گذاشتن)، داشتن (نگاه داشتن)...

بررسی صد صفحه از انیس الناس، ۶ مورد از این گونه افعال را به دست می‌دهد در حالی که از ۱۰ صفحه قابوسنامه ۱۴ مورد به دست آمده است. «این مختصه در دوره بازگشت مانند بسیاری دیگر از مختصات سبک خراسانی دوباره زنده شد.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۱) و روی هم رفته با مرور ایام، اغلب آنها در زبان فارسی رو به فراموشی گذارده و متروک گشته‌اند، اما از طرفی نیز بسامد افعال مرکب (افعالی که جزء پیشین و غیر فعل آنها از ریشه عربی است) رو به افزایش رفته است. با بررسی ۱۰ صفحه از قابوسنامه، ۱۴ فعل مرکب از عربی و فارسی و ۱۰ صفحه از انیس الناس (بدون تکرار)، ۲۸ فعل مرکب از عربی و فارسی به دست آمده است.

۲-۳-۵ - کاربرد افعال در معانی خاص و کهن

افعالی در قابوسنامه دیده می‌شود که امروزه کاربرد برخی از آنها یا از بین رفته و یا به معانی دیگری تغییر یافته‌اند، ذکر نمونه‌هایی از این افعال در بخش پیشین گذشت، مواردی دیگر مانند: «در رفتن» (در معنای متضاد) وارد شدن: «و به خانگاه تنها در نرود» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۵۴)، «بارنامه کردن» = لاف زدن و نمایش اسباب تجمل / «باز کردن» = معزول کردن / «هستن، هلیدن» = واگذاشتن، ...؛ صورت دوم فعل اخیر (هلیدن) امروزه در برخی از گویشها از جمله گویش لری (استان کهگیلویه) کاربرد فراوان دارد و به صیغه‌های مختلف نیز صرف می‌شود، مانند: «بهلش» (behlesh)، «بهل» (bel, behl) = بگذار، مهلت بده، او را بگذار او را واگذار، «بهلم» (belom, behlom) = مرا رها کن، مرا بگذار، ...

کاربرد این گونه افعال در انیس الناس بسیار اندک است، تنها چند مورد دیده می‌شود که معنای آنها امروزه تغییر یافته است؛ از قبیل: باز راندن = باز گو کردن: «چون شرح منام را باز راند» (شجاع: ۳۹۵)، دانستن به معنای شناختن: «مردم را به دو چیز می‌توان دانست.»

(همان: ۳۲) همچنین وفور فعل «شاید» به معنای شایسته بودن، و صیغه‌هایی از مصدر «فرمودن» برای تعظیم و احترام، مانند: مندفع فرمودند، ییلاق فرمودند، تخفیف فرمود، طلب فرموده، ریاضت فرماید و... در این کتاب به چشم می‌خورد.

۲-۳-۶- کاربرد افعال به صیغهٔ وصفی

استعمال صیغهٔ اسم مفعول از قدیم تا کنون متداول بوده است و کاربردهای متعدّد آن در بسیاری از کتب فارسی با بسامدهای مختلف یافت می‌شود؛ اما در قرن نهم (عهد تیموری) «از حیث صرف و نحو، نثر بسیار تنزل کرده، فعل‌های وصفی که گاه گاه در محل معین و با ضابطه و آیین خاص به کار می‌رفت در این ادوار به تکرار و پی در پی چه به حال وصفی و چه به حال خبری یعنی به صیغهٔ ماضی نقلی یا بعید یا حذف فعل معین، استعمال می‌شود که هنوز هم در کار است و حذف افعال بدون قرینه که در قدیم بندرت می‌دیدیم، آن هم در مواقعی خاص و با قراین معنوی، در این دوره شدت یافته است» (بهار، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۶). استاد همایی در این باره می‌نویسد: «آوردن فعل وصفی برای این است که واو عطف مابین جمل تکرار نشود و این قاعده از قرن نهم به بعد در زبان فارسی معمول شده و استادش صاحب روضة الصفا و حبیب السیر بوده اند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۳۰).

افعال وصفی در انیس الناس با صیغه‌های متعدّد در مواضع مختلف و مکرّر به کار رفته است که می‌توان آن را از شاخصه‌های سبکی در این اثر برشمرد. شواهدی از کتاب: «روباه او را ایمن گردانیده به مرغزار رسانید، ... با شیر مشورت کرده گفت ...» (شجاع، ۱۳۵۶: ۷۸)، «به اندک فوجی فدایی گشته معاودت نمایند» (همان: ۳۸۵)، «تو چرا دو شخص را به معاودت خویش در عقب انداخته همراه آورده ای...» (همان: ۳۷۲) و شواهد دیگر از انیس الناس در صفحات ۵، ۷، ۷۷، ۱۸۱، ۷۸، ۱۶۵، ۳۲۶، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۲۷، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۱۰، ...

۲-۳-۷- صورت مضارع فعل بودن (بُود)

در قابوسنامه از صیغه‌های مضارع فعل «بودن»، اغلب صورت مفرد «بُود» و بندرت صورت جمع «بُوند» در هردو معنی اخباری و التزامی به کار رفته است: «تا چهار طبع تو از طعام نصیب برداشته بوند»، «چون مست بُود از جمله دیوانگان بُود». (همان: ۶۸ و ۶۹) در انیس الناس تنها از صیغه مفرد «بُود» در مضارع اخباری و التزامی استفاده شده و با جانشین کردن صورت‌هایی از فعل «باشد» از تکرار آن کاسته است: «بر آن تقدیر که در سفره غذا اندک بُود چون در ظروف غذا باقی باشد...»، «در دوستی محبت از جانین بود و در عشق لزوم این معنی نباشد» (شجاع، ۱۳۵۶: ۲۸۸ و ۱۵۷).

در قدیم از صورت‌های دیگر این فعل مانند: بوم، بوی، بود، بویم، بُوید، بوند، برای ساختن مضارع التزامی، مضارع اخباری، فعل معین برای ساختن ماضی التزامی، امر و دعا استفاده می‌شد که به تدریج منسوخ شده اند (ن.ک: فرشیدورد، ۱۳۵۱: ۷۸۱). اگر چه از رواج این افعال در آثار مکتوب کاسته شده و اغلب آنها در زبان نوشتار کاربردی ندارند، اما در پاره‌ای از گویش‌ها و لهجه‌های مردم استان‌های مختلف کشور، از جمله جنوب و جنوب غرب ایران (با لهجه‌های متفاوت)، انواع صیغه‌های فعل مضارع و ماضی فعل «بودن» رایج است؛ صیغه‌های مضارع به صورت: بویم (*bōyom*) یا بوهم (*bō hom*)، بویی (*bōee*) یا بوهی (*bōhē*)، بوییم (*bōēm*) یا بوهیم (*bōhēm*)، بوییت (*bōēt*) یا بوهیت (*bōhēt*) و بوین (*bōyen*) یا بوین (*bōhen*) تلفظ می‌شوند. و صیغه‌های ماضی به صورت بیدم (*bēthom*)، بیدی (*bēthē*)، بیدش (*bēthesh*) بید (*bēth*) یا بی (*bē*) بیش (*bēyesh*) بیدیم (*bēthēm*)، بیدیت (*bēthēt*)، بیدن (*bēthen*) تلفظ می‌شوند. «در پهلوی نیز بوم و بوی یا بویه و بُوید، وجود داشته و همچنین «بید» یا «بیت» در کنار «بویت» یا «بوید» و «بیه» نیز در کنار «بوی» به کار می‌رفته، «بیم» به معنی بویم نیز در آن زبان هست» (همان: ۷۸۳).

۲-۳-۸- ایجاز و اطناب جملات

شمیسا به نقل از استاد خطیبی در مورد سبک نثر فارسی اواخر نیمه اول قرن پنجم تا اوایل قرن ششم هجری می‌نویسد: «روش ایجاز و مساوات، در این دوره تا حدودی جای خود را به اطناب می‌سپرد و از این حیث نثر را حدّ فاصل، بین سبک ساده قدیم و سبک فنی دوره بعد، قرار می‌دهد. نمونه‌هایی از درج شعر در نثر دیده می‌شود، اقتباس آیات و احادیث و امثله و حکم، برای آرایش کلام در حدّی متعارف رواج می‌یابد. ترادف و تضاد و تجانس لفظی به نسبتی محدود در نثر راه پیدا می‌کند و مسیر تطوّر نثر را به سوی توازن و تقسیم به قراین که در دوره بعد به طریقی متکلف در بیشتر اقسام آن رواج می‌یابد، هموار می‌سازد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۸ به نقل از خطیبی). «آوردن شعر در میانه نثر ابتدا از او [عنصرالمعالی در قابوسنامه] و همانندان او بوده است که خود، شاعر بوده و از شعر خود شاهد و مثال می‌آورده، و پیشوای قاضی حمیدالدین و شیخ سعدی که از اشعار خود شاهد آورده اند او [عنصرالمعالی] بوده است.» (بهار، ۱۳۸۶: ۲/۱۳۳)

به طور کلی صاحب قابوسنامه «هم برخی از مختصات نثر مرسل کهن را رد می‌کند و هم برخی از مختصات نثر فنی آینده را» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۷). امیرعنصرالمعالی در باب آیین دبیری به فرزندش سفارش می‌کند که «نامه خود را به استعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار...» (عنصرالمعالی: ۲۵۳) و خود نیز در قابوسنامه به آیات و احادیث و امثله فراوانی استدلال نموده است؛ نظیر: «وشاور هم فی الامر» (همان: ۴۰)، «ولاتلقوا بایدیکم الی التهکله»؛ «الشیخ فی قبیله کالنبی فی امیه...» (همان: ۲۲ و ۳۳).

وی همچنین برای آراستن کلام خویش از کلمات و ترکیبات متضادّ و مشتقات فارسی استفاده نموده است؛ الفاظ متضادّی همچون: «بودنی و نابودنی» (همان: ۱۰)، «نادیده، دیده، ناشنیده، شنیده» (همان: ۲۰) و مشتقاتی مانند: «سوزد، بسوزد، سوزنده» (همان: ۲۵۹) و ابیات و اشعار متعدّدی نیز در میانه نثر استشهد شده است.

در قابوسنامه قریب به ۶۶ بیت و چهار مصرع آمده که بیش از ۴۰ بیت آن سروده مؤلف است و مابقی از شاعرانی چون فرّخی، ابوشکور بلخی، عسجدی و قمری گرگانی)

از شاعران معاصر قابوس و شمگیر و مداح آن پادشاه در قرن چهارم) هستند، چند بیتی نیز بدون ذکر نام سراینده نقل شده است. از طرفی در انیس الناس ۱۶۵۰ بیت شعر نقل شده که در مجموع ۱۹/۷۸٪ کل کتاب است و اغلب اشعار شاعران نام آوری چون فردوسی، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ هستند. ابیاتی بدون ذکر نام سراینده، و اشعاری هم سروده «شجاع»، صاحب انیس الناس است: نظیر ابیات زیر که ظاهراً در دوران تبعید در قریه کویکان سروده است:

این کارهای من که گره بر گره شدست بگشادمی یک یک اگر تیز دستمی
از آسمان بیافتمی هر سعادتی گر زین نحوس خانه کویکان برستمی
(شجاع، ۱۳۵۶: ۶)

۲-۳-۹- کاربرد سجع و جناس

از مهم ترین ویژگی های لفظی که نویسنده انیس الناس توجهی خاص بدان دارد، کاربرد سجع (تسجیع)، جناس (تجنیس) و انواع آنها است. مؤلف با استعمال واژه های عربی تا حد امکان از این صناعات برای آهنگین نمودن کلام خود بهره برده و بخش عمده ای از کتاب را بدین گونه نگاشته است؛ البته همچنانکه اشاره شد، گاهی به پیروی از سبک قدیم و نزدیک به شیوه قابوسنامه، جملات را نسبتاً کوتاه و مرسل بیان می کند؛ مانند: «پس بذل بر حاجتمند لازم دار و از بخل احتراز واجب شمار و حاجت مردم بر آر...» (همان: ۱۱۰)، «وعده مده و چون وعده داده باشی خلاف مکن» (همان: ۱۳۵) و در مواردی نیز مملو از مترادفات و صناعات لفظی به ویژه لغات و ترکیبات مسجع، تا حد افراط پیش می رود؛ مثال: «پس ندیم حکام و قرین ارباب احتشام بعد از رعایت قلت کلام و مراقبت مقتضی مقام باید که در ازمنه محاورات و امکانه اجرای کلمات حسن عبارت رعایت کند» (همان: ۳۹۵)، «در ایام غنا و هنگام وفور مال بی وفا، کرم و سخا بر بی چیزان و ضعفا به تخصیص جماعتی که از راحت عزت و غنا به بلای مذلت و عنا گرفتار باشند واجب و لازم دان و بر مقتضی «اکرموا عزیز قوم ذل و غنی قوم افتقر» ایشان را گرامی داشته، ...» (همان: ۱۱۲)، و (ن.ک: صص ۹، ۱۴۷، ۲۶۴، ۳۲۱، ...).

الفاظ متجانس نیز در انیس الناس اغلب از لغات و مشتقات عربی هستند و همچون تسجیع از شاخصه‌های این کتاب به حساب می‌آید؛ نظیر: «افاضت جود واجب الوجود است...» (همان: ۱۱۶)، «در امور معاش و معادش استعمال نماید» (همان: ۱۳۷)، «مایحتاج، محتاج...» (همان: ۸۴).

در نیمه دوم قرن پنجم «نثر فارسی برای قبول و استعمال سجع و موازنه و... آمادگی نداشت و مراعات این صنعت، ناگزیر مفردات لغوی بیشتری را از زبان عربی در پی می‌آورد که با روش نثر فارسی سازگار نبود» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۵۷). عنصرالمعالی نیز در باب آیین دبیری و شرط کاتب، استعمال سجع و تکلفات را مختص زبان عرب دانسته و می‌گوید: «تکلف‌های نامه تازی، خود معلوم است که چون باید کرد و اندرنامه تازی سجع هنر است و خوش آید لکن اندر نامه پارسی سجع ناخوش آید، اگر نگویی بهتر باشد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۵۳)

در خاتمه گفتنی است که سنجش و مقایسه این دو اثر بسیار فراتر از حد این گفتار است و ذکر جزئیات موضوع به جستارهای دیگر نیازمند است، ولیکن برای ارزیابی و پرهیز از دراز آهنگی سخن به همین مایه بسنده می‌شود.

۳- نتیجه گیری

در بخش اول این پژوهش پس از سنجش و مقایسه محتوای دو اثر، با وجود آن همه مشابهت در جمله‌ها و اشتراک در مضامین و موضوعات و ابواب، این نتایج حاصل می‌شود:

۱-۳- انیس الناس با تأثیر پذیری در حوزه لفظ و معنا به تقلید و پیروی از قابوسنامه و به همان سبک و سیاق، به رشته تحریر در آمده، و دور از واقعیت نیست که عنوان «تحریری دیگر از قابوسنامه» بر این کتاب داده شود. به طور کلی در قرن نهم ادبیات فارسی ایران غالباً تقلیدی و رو به انحطاط و تنزل است که استاد بهار در کتاب سبک شناسی در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند. (ن.ک: بهار، ۱۳۸۶: ۳/۲۰۴)

۲-۳- اگرچه از شرح حال و مولد و زادگاه شجاع (صاحب انیس الناس) اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما از شواهد مستند کتاب و توصیفی که نویسنده از اماکن و اشخاص عصر خود می‌آورد، می‌توان حدس زد که اهل فارس بوده یا مدت زمانی را در فارس سپری کرده است. همچنین به نظر می‌رسد که فردی دانش آموخته و تجربه دار بوده و دست کم دیوان‌های شاعران درجه اول فارسی را مطالعه نموده و در جایگاه‌های مختلف، به تناسب موضوع، اشعار آنها را تضمین یا بدان‌ها استشهاد کرده است. در بخش دوم، مهمترین نتایج حاصل از بررسی و مقایسه ویژگی‌های زبان را بدین گونه می‌توان خلاصه نمود:

۳-۳- با اینکه تا قرن ۴ و ۵، زبان عربی و فارسی در یکدیگر حل شده و اغلب لغات پهلوی و فارسی جای خود را به کلمات عربی داده بودند، اما امیرعنصرالمعالی در قابوسنامه، سعی در حفظ واژه‌ها و ساختن ترکیبات تازه و مشتقات فارسی دارد؛ و با استفاده از روش معادل سازی، ترکیبات فارسی را در مقابل لغات و اصطلاحات عربی قرار می‌دهد تا از این طریق هم اصطلاحات تازه وارد را تفهیم و تبیین کند و هم واژه‌های فارسی را صیانت نماید. اما در انیس الناس مترادفات و مشتقات عربی، جایگزین این نوع معادلات شده‌اند؛ از علل مهم تمایل صاحب انیس الناس در کاربرد فراوان واژه‌ها و مشتقات عربی، سجع آفرینی و تکلفات لفظی است که از شاخصه‌های مهم این کتاب و از وجوه افتراق آن با قابوسنامه به شمار می‌آید.

۴-۳- در انیس الناس، عوامل متعددی از قبیل کثرت مترادفات، الفاظ مسجع و متجانس، کاربرد جملات معترضه، و استناد به اشعار فراوان در میانه سخن، سبب اطناب و تفصیل کلام شده و در مجموع می‌توان گفت که زبان انیس الناس نسبت به قابوسنامه، زبانی اطنابی است.

۵-۳- زبان تقلیدی مؤلف انیس الناس، زبانی مرده و ایستا است، درحالی که زبان اصلی و روایی او، زبانی زنده و پویا است.

۳-۶- پاره‌ای از اصطلاحات، ترکیبات و افعال کهن فارسی که در زبان و ادبیات مکتوب ما، متحوّل یا متروک شده‌اند، امروزه در زبان گفتار، گویش‌ها و لهجه‌های مناطقی از کشور، بویژه در استان‌های غرب و جنوب غرب ایران رایج هستند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن سینا. (۱۳۸۳). **دانشنامه‌ی علایی (رسالة الیهیات)**. به کوشش محمدمعین. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۲. بهار، محمّدتقی (ملک الشعرا). (۱۳۸۶). **سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)**، جلد ۲ و ۳. چاپ ۲. تهران: زوار.
۳. شجاع. (۱۳۵۶). **انیس الناس**، به کوشش ایرج افشار. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). **کلیات سبک‌شناسی**. تهران: فردوسی.
۵. _____ . (۱۳۸۰). **سبک‌شناسی نثر**. تهران: میترا.
۶. صفا، ذبیح‌الله. (بی تا). **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۱ (خلاصه‌ی جلد اول و دوم). تهران: ققنوس.
۷. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۸). **قابوسنامه**، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۱۰. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). **معانی و بیان**. تهران: هما.

ب) مقاله‌ها

۱. احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۸). «ویژگی‌های ترکیبی زبان»، در نامه‌ی ایران (مجموعه مقاله‌ها، سروده‌ها و مطالب ایران‌شناسی). به کوشش حمید یزدان پرست. ج ۵. تهران: اطلاعات. صص ۱۹۳-۲۰۰.
۲. ترابی، یوسف. (۱۳۸۱). «آموزه‌های سیاسی در قابوسنامه». علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم. ش ۱۹. صص ۲۵۱-۲۶۶.

۳. صیادکوه، اکبر. (۱۳۹۰). «سفارش های عنصرالمعالی در آیین شعر و شاعری، آویزه گوش سعدی». کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲۲. صص ۷۹-۱۰۴.
۴. غروی، علی. (۱۳۴۳). «تعلیم و تربیت در قابوسنامه». آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت). ش ۸: صص ۱۹-۲۱. ش ۹: صص ۴۵-۵۰. ش ۱۰: صص ۴۱-۴۵.
۵. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۱). «فعل بودن و تحوّل آن در زبان فارسی»، مجله وحید. ش ۷، دوره . صص :۷۸۰-۷۸۹.
۶. متینی، جلال. (۱۳۵۰). «تحوّل تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی». جستارهای ادبی. ش ۲۶. صص ۲۴۹-۲۸۳.
۷. مقدّس جعفری، محمدحسن و گروسی، سعیده . (۱۳۷۶). «مفاهیم اجتماعی در قابوسنامه». ادب و زبان فارسی. ش ۶، صص ۱۱۴-۱۲۷.
۸. نظری، جلیل. (۱۳۸۱). «مضامین مشترک قابوسنامه و آثار سعدی». علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ش ۳۴، صص ۱۷۵-۱۸۵.

ج) منابع مجازی

1. <http://www.civilica.com/Papers-GHABOOSNAMEH01>

